

چہار شاہ عالم

سید جمال الدین دین پرو





جهانگشای عادل

تاریخچه امام زمان

و گزیده‌ای از روایات مربوط به آنحضرت

دین پرور، جمال الدین ۱۳۱۷-

جهانگشای عادل: تاریخچه و گزیده‌ی از روایات مربوط به امام زمان (عج)

جمال الدین دین پرور - [ویرایش جدید] - تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۸۹ ص.

بها: ۳۰۰ تومان. ISBN 964-6348-07-6 چاپ یازدهم - پائیز ۷۹

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)

امام دوازدهم، ۲۵۶ ق، ج. عنوان: تاریخچه و گزیده‌ای از روایات پیرامون امام زمان (ع)

۲۹۷/۹۵۹

ج ۹ د ۵۱/PB

۶۸۵۱-۷۶ م

کتابخانه ملی ایران



[ویرایش جدید]

جهانگشای عادل

سید جمال الدین دین پرور

انتشارات نهج البلاغه

چاپ و صحافی: فجر اسلام

چاپ یازدهم: پائیز ۱۳۷۹

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد - قیمت ۳۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۳۴۸-۰۷-۶ ISBN 964-6348-07-6

تهران - خیابان نجات‌اللہی - کوچه افشین - شماره ۸

صندوق پستی ۶۳۵-۱۱۳۶۵ تلفن: ۸۹۰۰۳۶۳

دورنویس ۸۹۰۹۷۲۲ قم - تلفن: ۷۴۲۵۹۴-۰۲۵۱

کلیه حقوق مخصوص انتشارات نهج البلاغه می‌باشد.

به تو: ای دانش آموز و ای نوجوان!

که دلت جایگاه عشق راستین،

و اندیشه ات آماده پرواز به افقهای روشنی و آگاهی است و

باین دو بال سیاهیها را می رانی و پیروزمندانه بر قلله های عزّت و شرف فراز

می آیی

و در شمار یاران مهدی(ع) و زمینه سازان عدالت جهانیش در می آیی، انشاءالله.

گفتاری از پیش

در سال ۱۳۴۳ برای سخنرانی عید میلاد امام قائم (ع) به کتاب گرانمایه‌ی «منتخب الاثر» تألیف حضرت آیت الله صافی گلپایگانی مراجعه کردم. مجموعه‌ای یافتیم از گفتار پیامبر گرامی و پیشوایان معصوم، درباره‌ی امام غائب که از ۱۶۰ کتاب شیعه و سنی گرد آمده است.

البته ۱۶۰ کتاب اصیلی که هر یک به نوبه‌ی خود «مدرک» و «مستند» است، و نویسندگان دانشمند و کاوشگر آنها، در طول چند قرن با زحمات طاقت فرسا به آنها دست یازیده‌اند.

بر این شدم که حدیث‌هایی از کتاب مزبور، انتخاب و به فارسی برگردانم، و در اختیار دانش آموزان و نوجوانان بگذارم؛ تا این مسأله را از منابع اصلی فراگیرند؛ و نیز از آموزش‌های نادرست و زیانبار برکنار مانند. در فرصتی بسیار کوتاه، ۴۸ حدیث ترجمه، چاپ و منتشر شد و با استقبال روبرو گردید، و ناشر پس از سه ماه، تجدید چاپ آن را خواست که به علی فراهم نگشت.

چاپ دوم با اضافات و تغییراتی در سال ۱۳۴۸ منتشر گردید. برای چاپ سوم دگرگونی‌هایی - که بیشتر در راه ساده‌نویسی بود - انجام گرفت، تا دانش آموزان و نوجوانان عزیز، مطالب را بهتر دریابند و برایشان جالب باشد، و نیز در گزینش گفتار پیشوایان، کوششی فراوان به کار رفت و هم اینک نیز چاپ یازدهم تقدیم میگردد.

آرزو دارم این نوشتار، شعله‌ای از مشعل فروزان ولایت در قلبها بیفزود و یاد امام قائم را پیوسته در خاطره‌ها زنده نگهدارد.



تاریخچه‌ی امام عصر (ع)

هرکسی بایستی امام زمان خویش را
بشناسد و به هدایت‌های او، ره جوید.

جوانان ما که دلشان لبریز از عشق به
مهدی (عج) است، چه بهتر که دوستی و
محبت خود را با شناخت و آگاهی گره زنند
و ابعاد وجودی او را در سایه دانشی
راستین به تماشا بنشینند.

حضرت نرجس :

مادر والامقام امام زمان

اینجا کاخ زیبا و افسانه‌ای «قیصر» پادشاه روم است...

آینه کاری‌ها، چشم را خیره می‌کند. در و دیوار، رنگ آمیزی و تزیین شده
است و آخرین هنر معماری و گچ بری و طلاکاری در اتاق‌های بزرگ و
تالارها، دیده می‌شود. فرش‌های گرانبها همانند پرتاوس، نرم و ظریف،

خوشرنگ و خوش نقشه گسترده شده است. تابلوهای زیبا در اتاق‌ها
آویخته. گویا پنجره‌ای است که فضای سبز و زیبای گلستان را نشان
می‌دهد.

نگاهی دیگر به قصر می‌اندازیم: پرده‌های زربفت، شمعدانهای
جواهرنشان، چلچراغ‌ها، شمع‌های کافوری همه و همه چشم را خیره
می‌سازند.

قصر همیشه این چنین بوده، ولی امشب زیبایی و زینت ویژه‌ای
دارد و شور و هیجان بی‌سابقه‌ای در آن دیده می‌شود. این شور و هیجان، از
خبر تازه و مهمی حکایت می‌کند که همه‌ی جوانان، در انتظار آنند!
آری امشب، شب عروسی است... قیصر روم می‌خواهد دخترش
«ملیکه»^(۱) را به عقد پسر برادرش درآورد.

مجلس عقد تشکیل شده؛ کشیشان و راهبان برگزیده در پیش، و
به ترتیب، رجال و شخصیت‌های ممتاز و معروف کشور، فرمانروایان و

۱- ملیکه: نوه‌ی قیصر روم بوده است. البته به نوه هم دختر گفته می‌شود. و نیز او
تنها شاهزاده نیست. بلکه از دودمان «شمعون» - یکی از نمایندگان و جانشینان
برجسته‌ی عیسای مسیح - می‌باشد.

بزرگان اصناف و دیگر مردمان حضور دارند و داماد هم، روی تختی قیمتی و بسیار جالب نشسته است. هنگامه‌ی اجرای مراسم عقد فرا رسیده است. پس از لحظه‌ای سکوت، اسقف‌ها و کشیش‌ها^(۱) در کنار چلیپا^(۲) به حالت احترام ایستادند و کتاب انجیل^(۳) را گشودند و در آن فضای سکوت زده با آهنگی مخصوص، مشغول خواندن خطبه‌ی عقد شدند.

مهمانان چشم‌ها را به دهان اسقف‌ها دوخته و آن مجلس افسانه‌ای، غرق در خوشی و شادی بود. ناگهان حادثه‌ای که هیچ‌کسی آن را به اندیشه‌ی خود راه نمی‌داد، مجلس را برهم زد!

صلیب‌ها - که با احترام ویژه‌ی زینت‌بخش تالار پذیرایی بودند - در هم فرو ریخته، و تخت جواهرنشان و زیبای داماد نیز، واژگون گردید. او نقش بر زمین و بیهوش شد.

اسقف‌ها، از دیدن این منظره‌ی وحشتناک، رنگ خود را باختند و به لرزه درآمدند. میهمانان نیز، سخت پریشان و وحشت زده، متحیر ایستاده

۱- اسقف: واعظ و پیشوای مسیحیان که مقام او از کشیش بالاتر است.

۲- چلیپا: داری که به عقیده‌ی مسیحیان، حضرت عیسی را به آن آویخته‌اند.

۳- انجیل: کتاب دینی مسیحیان

بودند. کشیش بزرگ به قیصر گفت: «ما را از برگزاری مراسم عقد معذور دار، زیرا انجام آن، باعث نابودی دین مسیح است.»

قیصر راضی نشد که این ازدواج صورت نگیرد. دستور داد مجلس را دوباره منظم کردند و کشیش‌ها آماده‌ی اجرای مراسم عقد شدند. ناگهان حادثه‌ی پیشین تکرار شد.

این بار وحشت و ترس بیش از نخست چهره‌ی خود را نشان داد. اندوه و ترس بر قیصر سایه افکنده بود. ناگزیر مهمانان پراکنده شدند، و قیصر با خاطری پریشان، به حرمسرا برگشت. عروس نیز با هاله‌ای از غم، به کاخ خود رفت و در بستر آرمید. حادثه‌ی هولناک مجلس عقد، اندیشه‌ی او را به بازی گرفت، و سرانجام خستگی آن مجلس نافرجام او را از پای درآورد، و خواب چشمانش را ربود.

«ملیکه» در دنیای رؤیا، عیسای مسیح و شمعون را با گروهی از یاران آن حضرت، دید که در قصر اجتماع کرده‌اند و در جای تخت وازگون شده‌ی پیشین، تخت دیگری قرار دارد. لحظه‌ای نگذشت که حضرت محمد، پیامبر گرامی اسلام با امیرمؤمنان علی و عده‌ای از فرزندان زادگانش

که همواره درود خدا بر آنان - وارد قصر شدند.

عیسا، به استقبال آنان شتافت و پس از ادای احترام، پیامبر اسلام به او فرمود: «من به خواستگاری دختر نماینده و جانشین شما «شمعون» آمده‌ام تا او را به عقد فرزند خویش درآورم.» (و اشاره به امام حسن عسکری که در مجلس حاضر بود، نمود.) عیسا نگاهی به شمعون کرد و گفت «نیکبختی به تو روی آورده است. با این ازدواج فرخنده موافقت کن.»

شمعون هم با شادمانی پذیرفت.

آنگاه پیامبر اسلام (ص) خطبه‌ی عقد را جاری و ملیکه را برای امام حسن عسکری (ع) عقد کرد.

ناگهان ملیکه از شادی فراوان بیدار شد. خود را در کاخ خویش تنها یافت. و در قلبش، عشق پاک امام یازدهم - که جز در عالم رؤیا او را ندیده بود - موج می‌زد. ماجرای رؤیا را برای کسی نگفت، ولی آن منظره چنان او را به خود مشغول داشته بود که از خوردن و آشامیدن بازماند. سرانجام ضعف و ناتوانی، وی را به بستر بیماری افکند.

قیصر بهترین و معروفترین پزشکان را خواست. و برای درمان

ملیکه، سخت کوشید. ولی کوشش او نتیجه‌ای نبخشید، و همگان گفتند که او خوب شدنی نیست.

پادشاه که آخرین لحظه‌های زندگی دخترش را می‌دید به فکر افتاد خواسته‌های وی را - هر چه هم گران باشد - برآورد. به ملیکه گفت: «عزیزم! آخرین آرزوی تو چیست؟»

ملیکه گفت: «پدرجان تنها یک آرزو دارم تا سلامتیم دوباره به من روی آورد، و آن آزادی اسیران مسلمان باشد و مسیح و مریم مرا شفا دهند! پدرجان هر چه زودتر آنان را آزاد ساز. و چنین بود که قیصر اسیران را آزاد کرد.

ملیکه؛ چهارده شب پس از اولین رؤیای شگفت‌انگیزش، دوباره در خواب، حضرت فاطمه (ع) و مریم (ع) را دید که به عیادت او آمده‌اند. حضرت مریم پس از اشاره به حضرت زهرا (ع) به ملیکه گفت: «این بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است.»

ملیکه دامان فاطمه (ع) را گرفت و گریست و از نیامدن امام عسکری گله کرد. حضرت فاطمه فرمود: «وی نمی‌تواند به دیدن تو بیاید،

زیرا تو پیرو آیین حق اسلام نیستی و این مریم است که دین کنونی تو را نمی‌پسندد. اگر می‌خواهی خدا و عیسا و مریم از تو خشنود شوند، و در اشتیاق دیدار فرزندم امام حسن عسکری (ع) هستی، دین اسلام را بپذیر.»

ملیکه در دنیای رؤیا، آیین اسلام را پذیرفت و حضرت فاطمه وی را در آغوش گرفت، و به او فرمود: «اینک منتظر فرزندم باش.»

ملیکه از خواب بیدار می‌شود و بهبودی را باز می‌یابد. از شادمانی، در پوست خود نمی‌گنجد، و به امید فرا رسیدن شب، و دیدار آسمانی و پاک امام یازدهم در رؤیا، دقیقه شماری می‌کند.

شب هنگام فرا رسید، تاریکی دنیا را گرفت، ملیکه به دنیای روشنی گام نهاد و امام یازدهم را در رؤیا ملاقات کرد. (۱)

امام عسکری پس از مهربانی‌ها و دلجوئی‌ها، به ملیکه فرمود: «در فلان روز سپاه اسلام به کشور شما خواهند آمد، تو نیز خود را با اسیران به

۱- این خواب را یکی از پیروان امام دهم، به نام بشر بن سلیمان، از زبان ملیکه بازگو می‌کند. کمال الدین صدوق ص ۴۲۹.

شهر بغداد برسان که به ما خواهی رسید.»

درست در همان تاریخ که امام به او خبر داده بود. سپاه مسلمانان به روم آمدند، پس از پیکار و درگیری با رومیان با اسرانی از روم رهسپار بغداد شدند. ملیکه نیز خود را در لباس خدمتکاران درآورد و همراه اسیران به بغداد رفت.

کشتی حامل اسیران به ساحل نشست موجی از همه‌مه و اضطراب برانگیخت، اسیران به سرزمینی که ندیده بودند رسیدند نمی‌دانستند به سوی چه سرنوشتی می‌روند، ولی همین قدر جسته و گریخته شنیده بودند مسلمانان غیر از دیگر جنگجویان و پیکارگرانند. قیافه‌ها گرچه ناراحت و خسته بود، ولی در ته چشمشان فروغ امید و شادی برق می‌زد و چون مهمانی که از راهی دور آمده باشد. منظره کشور جدید را تماشا می‌کردند. ملیکه؛ شاهزاده خانمی که تا چند روز پیش مسیحی بوده و اکنون مسلمان شده است، در کناری ایستاده و گذشته و آینده‌ی خود را می‌نگرد؛ به هم خوردن ناگهانی و شگفت‌انگیز آن مجلس عقد، رؤیاهای طلایی که در واقع خواب و خیال نبود؛ بلکه احساسی بود که از عمق جانش بر می‌خاست، و حقیقتی بود که همه‌ی وجودش بدان گواهی می‌داد. او تشنه

بود؛ تشنه‌ی حقیقت و حق را می‌جست حقی که به خاطر رسیدن به آن، از همه چیز دست کشید تا سرانجام به همه چیز رسید. اگر در روم سلطنت می‌کرد، در «سامره» به مجد و بزرگواری اصیل و راستین دست یافت.

اکنون ملیکه را در کنار دجله، رها ساخته تا سرگرم افکارش باشد و با شتاب به سامره می‌رویم.

سامره شهری است در ۱۰۰ کیلومتری بغداد.

در این شهر امام دهم «حضرت هادی (ع)» زیست می‌کند. در همسایگی آن حضرت، خانه‌ی «بُشر بن سلیمان» مردی از دوستداران آل پیامبر است. امام دهم او را می‌طلبد و نامه‌ای به خط خارجی می‌نویسد و با ۲۲۰ اشرفی به او می‌دهد و می‌فرماید: «به بغداد برو، و نامه را به فلان کنیز بده».

ملیکه، نامه را گشود. اول و آخرش را نخوانده، دو سه بار مرور کرد و به حق حق افتاد. آنگاه «عمرو بن یزید» برده فروش، گفت: «مرا در اختیار صاحب این نامه بگذار» و او نیز پذیرفت.

بسر دربارهی پولی ده باید به «عمرو» بدهد گفتگو درد و سرانجام به
۲۲۰ اشرفی راضی شد.

بُشر، ملیکه را به سامره حضور امام هادی - که سلام خدا بر او - برد
امام به ملیکه فرمود: «می‌خواهم ترا گرامی دارم، آیا ده هزار اشرفی را
می‌پذیری یا بزرگی و سعادت جاودانی را؟»

ملیکه گفت: زلال دیدار شما و مهمانی بهار شما آرزوی من است.
امام فرمود: «ترا بشارت می‌دهم به فرزندی که شرق و غرب جهان
به زیر پرچم عدالتش خواهند رفت و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد
پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد».

- ملیکه: این فرزند از چه کسی به وجود خواهد آمد؟

- امام: پیامبر اسلام ترا برای که خواستگاری کرد، و حضرت مسیح
ترا به عقد که درآورد؟

- ملیکه: به عقد فرزند شما امام حسن عسکری

- امام: او را می‌شناسی؟

- ملیکه: از آن شب که به دست بهترین زنان - فاطمه ی زهرا

مسلمان شدم، هر شب به دیدنم می‌آید.

امام به خواهرش حکیمه فرمود: «ای دختر رسول خدا! او را به خانه
ات ببر دستورات اسلام را به او بیاموز که همسر «حسن» - امام یازدهم - و
مادر صاحب الامر است.»

ملیکه، یک سال در خانه‌ی حکیمه به فراگرفتن برنامه‌ها و
دستورات اسلام پرداخت و آنگاه، مراسم عروسی برگزار شد. ملیکه به
خانه‌ی امام یازدهم آمد و «نرجس» نامیده شد.

امام یازدهم پس از پدر، پناهگاه درد مردم و رهبر شیعیان بود.
مشکلاتشان را حل می‌کرد و راههای سعادت را به آنها می‌نمود و به آیین
انسانی - اسلامی تربیتشان می‌کرد.

آن روز، حکیمه به خانه‌ی حضرت عسکری (ع) آمد و تا هنگامه‌ی
غروب، آنجا بود و آنگاه که می‌خواست برگردد، امام به او فرمود: «امشب نزد
ما بمان. خدا به ما فرزندی خواهد داد، که زمین را به دانش و ایمان و
رهبری، زنده کند پس از آنکه به درگیری کفر و گمراهی مرده باشد.»

و حکیمه پرسید: این کودک از که خواهد بود؟

و امام جواب فرمود: از نرجس. حکیمه به نرجس نگاه انداخت و

نشانه‌ای از بارداری در او نیافت و سخت به شگفت آمد پس آنگاه امام فرمود: «او بسان مادر موسی است که هیچ کس نمی‌دانست باردار است، زیرا فرعون شکم زن‌های آبستن را می‌درید.»

حکیمه شب را در خانه‌ی برادر زاده به سر برد و پهلوی نرجس خوابید؛ ولی از زادن خبری نبود، حیرت و تعجب او زیاد شد. در آن شب بیش از شب‌های دیگر، به نماز و نیایش پرداخت. نزدیکیهای سحر، نرجس از خواب می‌جهد و نیایشی کوتاه می‌گذارد، ولی باز نشانه‌ای از زاییدن در او نیست. حکیمه پیش خود می‌گوید: «پس فرزند چه شد؟»

امام از اطاقش بانگ می‌زند: «حکیمه! نزدیک است» در این هنگام نرجس را اضطرابی دست می‌دهد، حکیمه او را در آغوش می‌گیرد، نام خدا را بر زبان جاری و سوره‌ی «انا انزلناه» را می‌خواند. حکیمه احساس کرد همراه صدای او، دیگری هم سوره‌ی «انا انزلناه» را می‌خواند، دقت کرد، صدای کودک را از شکم نرجس شنید.

نرجس از دیدگاه حکیمه پنهان می‌شود، گویا پرده‌ای میان آنها افتاده است. حکیمه به سوی امام می‌رود، تا وی را از جریان آگاه سازد. امام به او می‌فرماید:

«عمه باز گردد، او را خواهی دید». و او بر می‌گردد، پرده کنار رفته و نرجس را نوری تند فرا گرفته بود که دیده‌ی حکیمه را خیره می‌ساخت. نوزاد - صاحب الامر - را دید که به خاک افتاده و یه یکتایی خدا و رسالت جدش، پیامبر و امامت و ولایت پدرش، امیرمؤمنان و دیگر امامان - که درود خدا بر آنان - گواهی می‌دهد و از خدا گشایش کار و پیروز انسان‌ها را - زیر پرچم حق و عدالت - می‌خواهد.

و این خسبخته تولد به صبح پانزدهم از ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود.

این لحظه‌ها و این منظره‌ها از دیدگاه حکیمه دور نمی‌شد. اکنون چهل روز از ولادت نوزاد می‌گذرد که حکیمه، به خانه‌ی امام عسکری (ع) آمده است. طفلی دوساله را دید که در صحن خانه راه می‌رود، پرسید: این کودک کیست؟ امام بدو فرمود: «فرزندان پیامبر اگر امام باشند زود رشد و نمو می‌کنند، یعنی در یک ماه به اندازه‌ی یک سال دیگران.» روزها سپری می‌شد و این پسر که آخرین حلقه از سلسله‌ی آل پیامبر (ص) بود، همچنان به رشد خود ادامه می‌داد.

چند روز به رحلت امام عسکری مانده بود که حکیمه به خانه برادرزاده می‌رود؟ و نوجوانی کامل را می‌بیند و نمی‌شناسد. به امام گفت: «این کیست که می‌فرمایی نزد او بنشینم؟» فرمود: «فرزند نرجس و جانشین من است. در این زودی‌ها از میان شما خواهیم رفت، باید سخن او را بپذیری و از او پیروی کنی.»

امام یازدهم چند روز پیش از درگذشتن، نامه‌ای به دوستانش در شهر مداین نوشت و به پیشکارش «ابوالادیان» داد و فرمود: «بعد از پانزده روز دیگر که به سامره برگشتی، مرا نخواهی یافت.»
ابوالادیان پرسید: «آنگاه امام من کیست؟»

امام: آنکس که جواب نامه‌ام را از تو بخواهد و بر من نماز گزارد و از درون همیان (= کیسه‌ی پول) خبر دهد.

ابوالادیان به مداین رفت و کارهای او درست پانزده روز به طول انجامید و آنگاه که به سامره رسید، شهر را سیاه پوش دید.

به خانه‌ی امام یازدهم آمد «جعفر کذاب» برادر آن حضرت را دید که مجلس دار و صاحب عزا است و مردم او را در مرگ برادر، تسلیت و به امامت تبریک می‌گویند.

ابوالادیان، جعفر را می‌شناخت که مردی گناه پیشه و بی بندوبارست و شایستگی این مقام را ندارد. در اندیشه فرو رفت.

پس از لحظه‌ای به جعفر گفتند بیا بر جسد امام نماز بگذار او برخاست و گروهی به دنبال او راه افتاد تا به صحن خانه رسیدند همین که خواست جلو بایستد و نماز بخواند، نوجوانی گندم گون و زیباروی پیش آمد و او را کنار زد و گفت: «عمو من سزاوارم که بر بدن پدر نماز بگذارم.»

جعفر مانند کودکی که در برابر قهرمانی قرار گرفته باشد، بدون اینکه واکنشی از خود نشانی دهد کنار رفت. امام دوازدهم بر جسد پدر نماز گزارد و به خاکش سپرد. آنگاه رو به ابوالادیان کرد و فرمود: «جواب نامه‌ی پدرم را بده». او که منتظر چنین فرمانی بود، بی درنگ آن را تسلیم کرد و به انتظار نشانه‌ی دیگر که امام عسکری داده بود نشست.

رویداد مهمی - که در شهر صدا کرد - دومین نشانه را نیز روشن ساخت. گروهی از مردم قم، به سامره آمده بودن و از جانشین امام یازدهم خبر می‌گرفتند. جعفر کذاب را معرفی کردند. آنها بر او وارد شدند و پس از تسلیم مرگ حضرت عسکری و تبریک امامت، به او گفتند: «ما برای پیشوایمان پول هایی - سهم امام - می‌آوریم و پیش از آنکه گزارشی

بدهیم، آن امام پاک، از پول‌ها و صاحبان آن و جزئیات رویدادها خبر می‌داد.»

جعفر گفت: «دروغ می‌گویید، این علم غیب است» اصرار کرد که پول‌ها را به او تسلیم کنند.

آنها گفتند: «ما مأموریم پول‌ها را به دست امام برسانیم، اگر تو مانند حضرت عسکری (ع) نشانه‌هایی که گفتیم می‌دهی، پول‌ها را تقدیم خواهیم کرد وگرنه به صاحبانش بر می‌گردانیم.»

پول‌ها را برداشتند و از شهر بیرون رفتند. پسری زیبا روی را دیدند که به سویشان می‌آید و ایشان را به نام و نام پدر صدا می‌زدند و آنان را برای شرفیابی حضور امام دعوت می‌کند.

آنها گفتند: «تویی مولا و امام ما؟»

گفت: هرگز، من بنده‌ی امام شما هستم» با او به خانه‌ی امام عسکری رفتند. دیدند فرزند امام یازدهم، حضرت قائم (ع) بر تختی نشسته و شکوه و زیبایی ویژه‌ای، او را فرا گرفته است. امام از جزئیات پول‌ها و صاحبان آنها و رویدادها آن چنان پرده برداشت، که آنان از صمیم جان امامت و راهبری وی را پذیرا شدند. مسایل خود را پرسیدند و پول‌ها

را دادند و با دلی شاد برگشتند.

جعفر کذاب نزد معتمد، خلیفه‌ی وقت رفت، و داستان پول‌هایی که آورده بودند شرح داد. معتمد، مأموران خود را فرستاد، «صیقل» کنیز حضرت عسکری را گرفتند و از او خواستند که فرزند آن حضرت را نشان دهد و او هم اظهار بی‌اطلاعی کرد.

خلفای بنی عباس، پیوسته در صدد بودند که امام زمان (ع) را پیدا کنند و به قتل برسانند. از این رو آن حضرت از دیده‌ها پنهان شد، ولی در حدود ۷۴ سال، چهار نفر از بزرگان و دانشمندان شیعه، نماینده‌ی رسمی امام زمان بودند و مردم، گرفتاری و خواسته‌های خود را به وسیله‌ی آنان از امام می‌پرسیدند.

این چهار نفر به ترتیب عهده دار نیابت مخصوص بودند:

۱- عثمان بن سعید.

۲- محمد بن عثمان بن سعید.

۳- حسین بن روح.

۴- علی بن محمد سمری.

هنگامی که چهارمین نماینده‌ی مخصوص امام می‌خواست از دنیا

برود. این دستخط را که از طرف امام قائم (ع) صادر شده بود نشان داد: «علی بن محمد سمری! خدا پاداش برادرانت را در مرگت زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. آماده‌ی سفر آخرت باش و کسی را جانشین خود قرار مده، زیرا دوران غیبت کبری - پنهانی بزرگ - فرارسیده است.» و این حادثه به سال ۳۲۹ هجری بود.

امام زمان (ع) در یکی از نبشته‌هایش، پناهگاه مردم را در روزگاران غیبت، این چنین معرفی می‌کند:

«وارثان علم دین، و دانش‌های آل پیامبر که دیو هوس را کشته و فرمانبردار خدا و دارای روحی پاک و ملکوتی باشند، مرجع پناهگاه مردمند.»

تحقیق تاریخی

در تاریخچه‌ی حضرت نرجس - مادر والامقام امام زمان (ع)
نگاشتیم:

آن بانو در یکی از پیکارهای مسلمانان با رومیان به شکل
اسیران به بغداد آمد، و به خانه‌ی امام دهم (ع) راه یافت.
این موضوع را دانشمند و محقق بزرگوار شیعه، مرحوم
شیخ صدوق در کتاب معتبر خود «کمال الدین» نگاشته است،
و ما را از هرگونه تحقیق تاریخی در این زمینه، بی‌نیاز
می‌سازد، ولی چه بهتر که به کتابهای تاریخی نیز مراجعه
کنیم و ببینیم آیا تاریخ، آن جنگ را به خاطر دارد و یادداشت
کرده است؟

تاریخ، از سال ۲۴۰ تا ۲۵۳ هجری، پیکارهایی را میان مسلمانان
با روم شرقی - بیزانس - یاد کرده است که در آنها، گروهی از رومیان حتی
برخی از شاهزادگان اسیر شدند.

جنگی^(۱) که در سال ۲۵۳ هجری اتفاق افتاد - به ویژه با این شاهد، که برخی از شاهزادگان رومی اسیر شدند - به روشنی با داستان حضرت نرجس، درست می‌آید، بدین ترتیب: دوسال پیش از ولادت امام زمان (ع) نرجس به خانه‌ی امام دهم (ع) آمد و یکسال را به فراگرفتن دستورات اسلامی گذراند و سال دیگر با حضرت عسکری ازدواج کرد. و به نوشته‌ی مرحوم «کلینی» بزرگ دانشمند اسلامی، تولد امام دوازدهم (ع) به سال ۲۵۵ هجری بوده است که میان شیعه شهرت بسزائی دارد.

۱- برای آگاهی بیشتر به کتابهای «مروج الذهب مسعودی»، «کامل ابن اثیر»، «العرب و الروم» نوشته‌ی فازلیف ترجمه‌ی دکتر شعیره مراجعه شود.



بیست گفتار از پیشوایان اسلام درباره امام زمان (ع)

در این فصل، متن روایات و حدیث‌های
کوتاه را آورده‌ایم تا برای آنانکه
می‌خواهند کلمات پیشوایان اسلام در قلب
و فکرشان بدرخشد و حفظ نمایند، آسان
باشد.

و نیز به ترجمه‌ی ساده و گاه توضیحی
بسنده کرده‌ایم.

❀ ظهور دولت مهدی (ع) حتمی است ❀

پیامبر اسلام (ص):

لَوْلَمْ يَتَّقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَبَّعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا
عَذَابًا كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا.

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خدا در همان
روز مردی از خاندان مرا برانگیزاند که پهنه‌ی زمین را به عدل
و داد بگستراند، همانگونه که از بیداد و ستم، پر شده باشد.»

ظاهر شدن امام قائم (ع) در آخر زمان و تشکیل حکومت
واحد جهانی براساس عدل و ایمانی، به اندازه‌ای قطعی و حتمی است که

اگر مثلاً از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، باید این پیشگویی تحقق پذیرد، و حداقل بشر، یکی روز، شیرینی دادگری و امنیت و آسایش عمومی را بچشد و پرچم یکتاپرستی و انسانیت بر دنیا سایه اندازد، و بانگ توحید طنین افکند، و هدف اصلی پیامبران که گسترش عدالت در میان توده‌ها است، در آن روز انجام یابد.

از این رو بنیانگذار عدالت عالمگیر، و به وجود آورنده‌ی حکومت واحد جهانی، فرزند پاک پیامبر اسلام است - که درود خدا برآنان - به پشتیبانی خدا، قیام خواهد کرد، و همه‌ی ضد مردمی‌ها را ریشه کن خواهد ساخت.

❖ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ❖

امام صادق (ع):

فی القائم سنة من موسى بن عمران، فقلت: و ما سنة موسى بن عمران؟
قال خفاء مولده و غيبته من قومه.

امام صادق فرمود: «در امام قائم (ع) نشانه‌ای از
موسای پیامبر است. راوی گوید: عرض کردم نشانه‌ی
موسی چیست؟ حضرت فرمود: ولادت پنهانی او و ناپدید
شدنش از بنی اسرائیل.»

امام سجاد (ع):

فی القائم سنة من نوح و هو طول العمر:
«در امام قائم نشانه‌ای از حضرت نوح می‌باشد، و آن
طول عمر است.»

✽ برنامه‌ی حکومت امام زمان (ع) ✽

امام صادق (ع):

سئل ابو عبدالله (ع) عن سیره المهدی (ع) کیف سیرته؟ فقال: یصنع کما صنع رسول الله (ص) یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیة، ویستأنف الاسلام جدیداً:

«از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند، روش و برنامه‌ی امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) چیست؟ آن حضرت فرمود: همانگونه که رسول خدا با خرافات و ناراستی‌های زمان جاهلیت مبارزه کرد و آنها را ویران ساخت، امام زمان هم پیرایه‌ها و تحریفهایی که به دست ستمگران به اسلام بسته شده و جان آن را گرفته، ریشه کن نموده و اسلام راستین را از نو خواهد ساخت.»

امامان و رهبران دینی همواره محور حرکت‌های تربیتی و هدایت را براساس ایجاد جامعه سالم و نگهداری و حفظ آن از انحراف و سقوط قرار می‌دادند زیر جامعه سالم و اسلامی است که در آن هدایت و ربیت عمومی شکل می‌گیرد. بنابراین همانطور که در تهذیب و خودسازی افراد باید سرمایه‌گذاری شود درباره سالم سازی جامعه و بوجود آوردن مینه‌های رشد و هدایت عمومی هم باید تلاش کرد.

لذا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز با مظاهر جاهلیت سخت درگیر می‌شود تا آنها را از بین ببرد و بجای آن مظاهر عدالت و تقوی را جایگزین می‌سازد.

❖ پیشوای انسانها ❖

امام صادق (ع):

مالباسه الا الغلیظ، و ما طعامه الا الجشب:

«امام ششم، درباره‌ی امام زمان (ع) چنین فرمود: لباس و

غذای آن حضرت، لباس و غذای نازپروردگان نیست.»

همانگونه که پیامبر عزیز و دیگر پیشوایان راستین اسلام -

که درود خدا بر آنان - در راه از بین بردن اختلافات طبقاتی و ساختن یک

نظام اصیل انسانی - اسلامی پیکار، و به زندگی ساده و بی تشریفات

بسنده می‌کردند، امام قائم نیز به پیروی از نیاکان بزرگوارش بدان روش

روش خواهد زیست، و در هنگامه‌ی ظهور، که حکومت جهانی و قدرتها

ثروتها را به دست خواهد گرفت، نه تنها از این قدرت و ثروت سوء استفاده

نمی‌کند و در راه ساختن زندگی اشرافی، حقوق دیگران را پایمال

نمی‌نماید، بلکه به کمترین مقدار اکتفا کرده، و به سادگی زندگی خواهد کرد. از این رو پیروان آن حضرت نباید در زندگی، اسیر لباس و تشریفات و تجملات باشند، و پول و اندیشه و وقت گرانبه‌ای خود را، صرف خواسته‌های حیوانی و مدیرستی نمایند. بلکه به جای ولخرجی‌ها و بی‌بندوباری‌ها، برای رشد و سعادت خویش و دیگر انسانها بکوشند.

البته نظافت و پاکی تن و لباس در اسلام، اهمیت ویژه‌ای دارد که نباید از نظر دور داشت، و کاملاً با ساده بودن زندگی، سازگار است.

* بلوغ فکری در پرتو ظهور مهدی (ع) *

امام باقر علیه السلام:

إذا قام قائمنا (ع) وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت
احلامهم.

آنگاه که قائم ما ظهور کند، دست پیربرکتش را بر سر
مردم می‌نهد، پس اندیشه‌های آنان شکوفا شده و بشریت به
بلوغ فکری و کمال منطقی خواهد رسید.

اصلاح جامعه و فرد منوط به اصلاح فرهنگ و اندیشه آنان
است تا اندیشه و فرهنگ مردم به اوج کمال و رشد نرسد تلاشهای مربیان

و راهنمایان اگر بی اثر نباشد بسیار کم اثر است.

و چون در دوران ظهور امام عصر (ع) باید انسان و جامعه اسلامی به کمال مطلوب برسد و جامعه ایده آل انسانی تحقیق یابد لازم است فکرها رشد یابد و به بلوغ برسد.

دست حیات بخش ولی خدا اندیشه‌ها را چنین حیات و کمالی خواهد بخشید.

البته ممکن است این دست کنایه از گسترش فرهنگ و اندیشه اسلامی و پذیرش مردم نسبت به آن باشد که ثمره این تلاش متقابل رشد جامعه انسانی خواهد بود.

✽ اسلام پیروز ✽

امام باقر (ع):

ان الاسلام قد يظهره الله على جميع الاديان عند قيام القائم (ع):
«آنگاه که قائم آل محمد (ع) ظهور کند، خدا اسلام را بر تمام
دین‌ها پیروز گرداند.»

پیروزی کامل اسلام، در سرتاسر جهان و حکومت قرآن،
هنگامه‌ی ظهور امام زمان خواهد بود. ولی این نوید، نباید مسلمانان را از
وظیفه‌ی مهم خویش؛ امر به معروف و نهی از منکر، باز دارد و بگویند
چون امام قائم (ع) قیام می‌کند، و اسلام پیروز می‌شود، دیگر برای ما
وظیفه‌ای باقی نمانده است و حضرتش نابسامانی‌ها را خود سامان
می‌دهد. این گفته، نشان روح سست و راحت طلب مردمی است که
می‌خواهند بدین وسیله، وجدان مذهبی خویش را فریب دهند و از زیر بار
مسئولیت تعهد اسلامی، شانه خالی کنند. مسلمان در هر حال، باید به
خاطر گسترش اسلام بکوشد و با ظلم و گناه پیکار کند.

❖ هنگامه‌ی قیام، معلوم نیست ❖

امام باقر (ع):

سئل ابو جعفر (ع) هل لهذا الامر وقت؟ فقال كذب الوقتون، كذب الوقتون كذب الوقتون:

«از امام پنجم پرسیدند امام قائم به کدامین زمان قیام می‌کند؟ حضرت در پاسخ سه بار فرمود: آنها که زمان ظهور را تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.»

در طول تاریخ همواره شیادهایی در صدد سوء استفاده از موقعیت‌ها بوده‌اند. تا از اعتقادات مردم سود شخصی ببرند، عشق به امام زمان در دل‌های مومنان به اندازه است که مشتاق زیارت آن بزرگوار و ارتباط با آن حضرتند، و این ممکن است زمینه بهره برداری ناهلان را فراهم سازد لذا ائمه اطهار مردم را هشدار داده‌اند که از زمان ظهور کسی جز خدا خبر ندارد و اگر کسی چنین ادعایی نماید باید او را تکذیب کرد.

❀ فضیلت منتظران ❀

امام زین العابدین علیه السلام:

إن أهل زمان غيبته القائلين بامامته والمنتظرين لظهوره افضل من أهل كل زمان لأن الله تبارك و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة بمنزله المشاهدة....

«قطعاً شیعیان و منتظران امام زمان از مردم هر زمان دیگری برترند، زیرا خدای تبارک و تعالی ببرکت اندیشه و درک و شناختی که بدانان بخشیده است، غیبت امام، چونان ظهور او می باشد.

یاران حضرت مهدی از نظر شناخت و رشد فکری و کمال عقلی و سطح بسیار بالا هستند. به اندازه‌ای که در زمان غیبت هم به آن حضرت ایمان و اعتقاد کامل دارند و در انجام وظائف زیاد قصور و کوتاهی نمی کنند و به بهانه غیبت و عدم حضور از زیر بار مسؤولیتها شانه خالی نمی کنند زیرا مقام امام و امامت را با دلیلهای روشن شناخته بطوریکه هیچگونه شبهه و ابهامی در نظر آنان وجود نداشته و مانند حضور امام در راه خدا تلاش می کنند.

❀ فریاد توحید ❀

امام صادق (ع):

إذا قام القائم المهدی، لا یبقی أرض إلا تودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله وأنَّ
محمدًا رسول الله.

«آنگاه که امام قائم حضرت مهدی (ع) قیام کند، بانگ
یکتاپرستی و رسالت پیامبر عزیز اسلام در سراسر جهان
طنین افکند.»

خداوند در نظام آفرینش مقرر فرموده که سرانجام سراسر
گیتی در زیر پرچم اسلام و رسالت حضرت ختمی مرتبت درآید و جامعه
بشری به کمال مطلوب برسد و برای تحقق این هدف زمینه‌های آنرا نیز
فراهم کرده که در رأس همه آنها راهبر عادل معصوم است که توانائی و
شایستگی آنرا دارد، زمان آنرا هم خود می‌داند یعنی شرایط دقیقی که
بتواند از آن راهبر عادل در سطح جهان برخوردار باشد.

این آرزوی بشریت آنگاه جامه عمل می‌پوشد که سراسر عالم
خداپرست و مسلمان شوند و این به دست با کفایت مهدی منتظر امام
زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

✽ هشدار ثبات در دین در زمان غیبت ✽

امام زین العابدین (ع):

من ثبت علی مولاتنا فی غیبه قائما اعطاه الله عزوجل اجر الف شهید من شهداء بدر و احد.

آن کس که در هنگامه غیبت امام زمان (ع) بر ولایت ما ثابت قدم باشد خداوند اجر هزار شهید از شهدای «بدر» و «احد» بدو بخشید.

همواره در مقابل مکتب حق و اهل حق، باطل صف آرائی کرده و با جلوگیری‌های کاذب در صدد مبارزه با حق و نابودی طرفداران حق است. در زمان غیبت توطئه‌ها و موانع زیادی سر راه مردم قرار می‌گیرد. انسان باید محورهای ثابت را بشناسد و آنرا دریابد، ولایت اهل بیت از مهمترین استوانه‌های حق است باید بدان دست یازید تا از نشیب و فرازها به سلامت عبور کرده و به مقصد رسید. برای شناخت راه‌های انحرافی مهمترین وسیله توجه به ولایت و مکتب ائمه است که همه حقایق را بیان کرده و راه درست را نشان داده‌اند.

❖ تشکیلات دولت امام زمان (ع) ❖

امام جواد (ع)

یجمع الیه من اصحابه عدة اهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً من اقاصی الارض... فاذا اجتمعت له هذه العدة من اهل الارض اظهر الله امره فاذا کمل له العقد و هو عشرة الاف رجل خرج باذن الله عزوجل.

فریاد دعوت مهدی موعود «۳۱۳» نفر - به تعداد اهل بدر - از یارانش را از گوشه و کنار زمین به نزد او گرد می آورد. آنگاه که این گروه «مخلص» در رکاب آنحضرت قرار گرفتند دولت جهانی اسلام، اعلام می شود، ولی خروج امام و شروع عملیات تحقق «حکومت واحد جهانی» وقتی است که تشکیلات اصلی و مرکزی این دولت جهانی که مرکب از ده هزار نفر است بوجود آید.

ما می توانیم با اطاعت از دستورات شرع مقدس و گام

نهادن در راهی که توسط ائمه اطهار (ع) برای ما بیان شده جزو یاران امام
زمان قرار گیریم و در هنگامه ظهور از سربازان و خدمتگزاران حکومت
جهانی حضرت باشیم.

زندگی خود را طوری تنظیم کنیم که هر وقت امام تشریف آوردند
زیاد بر اعمال و رفتار ما صحه بگذارند و ما را به عنوان شیعه خود بپذیرند
ادعای انتظار، بدون عمل و پیروی راه ائمه اطهار ما را در شمار شیعیان و
یاران ائمه قرار نمی دهد.

❀ آری امام زمان را دیده‌ام ❀

عبدالله بن جعفر:

سألت محمد بن عثمان العمری فقلت له: ارایت صاحب هذا الامر؟ فقال:
نعم و آخر عهدي به عند بيت الله الحرام و هو يقول: اللهم انجز لي ما
وعدتني.

«عبدالله بن جعفر می‌گوید: از محمد بن عثمان که یکی از
نایبان ویژه‌ی امام زمان (ع) بود پرسیدم آیا تاکنون امام
زمان را دیده‌ای؟ گفت: آری و آخرین دیدارم در کنار خانه‌ی
خدا (کعبه) بود که نیایش می‌کرد و می‌فرمود: خدایا! آنچه به
من وعده داده‌ای به انجام رسان.»

با اینکه امام زمان در دوران طفولیت غایب شدند ولی قبلاً
چه در زمان امام عسکری و چه پس از ارتحال آنحضرت گروهی از
شیعیان که نامشان در تاریخ آمده و مورد توجه هستند او را زیارت کردند و
بعضی موارد امام عسکری شخصاً فرزند خود را به اصحاب و یاران نشان
می‌دادند و بعنوان امام پس از خود معرفی می‌کردند.

❀ ندای آسمانی ❀

امام باقر (ع):

نزلت هذه الآية «وإن نشأ^(۱) نزل عليهم من السماء آية» سورة شعراء - ۴ «فی القائم وینادی مناد باسمه و اسم أبیه من السماء.

«امام محمد باقر (ع) در تفسیر آیه‌ی: «و اگر بخواهیم فرو می‌فرستیم از آسمان نشانه‌ی» فرمود: این آیه درباره‌ی حضرت مهدی (ع) است که وقت ظهور او منادی غیبی از آسمان نام او و پدرش را به گوش مردم می‌رساند.»

خداوند آنچه برای هدایت مردم لازم باشد بیان می‌کند تا حجت بر همه تمام شود و راه حق مخفی نماند و عذر و بهانه برای پذیرش حق نباشد.

یکی از نشانه‌های ظهور امام زمان (عج) صیحهٔ آسمانی است که خبر قیام آن حضرت از آسمان به گوش مردم می‌رسد و همه را متوجه این حقیقت مهم می‌سازد.

۱- سوره‌ی شعراء - ۴

✽ عمران و آبادی در دولت مهدی (ع) ✽

پیامبر گرامی (ص):

یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و تظهر له الكنوز و لا یبقی فی الارض
خراب الا یعمره .

«حکومت امام زمان (ع) شرق و غرب جهان را فرا
می‌گیرد و گنجینه‌ها به دست وی افتد و او ویرانی‌های زمین
را آباد سازد.

حکومت دینی و الهی علاوه بر مسئولیت تربیت و هدایت مردم
و رشد و پرورش جنبه‌های معنوی و انسانی زیاد، زندگی و رفاه آنان را به سر
منزل کمال می‌رساند و بطور کلی اگر منابع و امکانات با عدالت تقسیم شود
رفاه عمومی تامین گردیده. و یا حداقل فشار از دوش مستضعف برداشته
خواهد شد در دولت امام زمان (عج) هم گنجینه‌ها بهره برداری شده و هم
به جا و بموقع خرج خواهد شد.

✽ ارتباط شرق و غرب ✽

امام صادق (ع):

ان المؤمن فی زمان القائم و هو بالشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و
کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی فی المشرق.

«مؤمن در زمان امام قائم (ع) می‌تواند از مشرق جهان،
برادرش را در مغرب ببیند و همچنین از مغرب مشرق را.»

ارتباطات در همه زمانها نقش مهمی در زندگی و پیشرفت امور
ایفا می‌کند امروزه این مهم پیشرفت زیادی کرده است ولی بیشتر در
دست مستکبران است اما در دولت مهدی (عج) ارتباطات در اختیار
مومنان قرار خواهد گرفت و نه تنها صنعت ارتباطات بلکه ارتباطاتی که
دنیای صنعت از آن عاجز خواهد بود یاران امان را یاری خواهد داد.

✽ خدایا شاهد باش، که ایمان داریم ✽

پیامبر اکرم (ص):

من انکر القائم من ولدی فقد انکرنی.

«آنکس که فرزندم «قائم آل محمد» را نپذیرد، مرا
نپذیرفته و انکار کرده است.»

اگر دانشمند نابغه‌ای از استادی، بسیار تعریف کرد و گفت که از
هر جهت وارد و کامل است، نزد او درس بخوانید. اکنون اگر ما از دانش آن
استاد استفاده نکنیم و او را بی سواد بخوانیم، به آن دانشمند بی‌اعتنایی
نکرده‌ایم و سخنش را ناچیز نشمرده‌ایم؟

بنابراین اگر کسی آن قدر بدگمان و سست عقیده باشد که از این
همه حدیث پیامبر و دیگر امامان، باز هم شک و تردید داشته باشد، معلوم
می‌شود پیامبر را هم قبول ندارد، وگرنه سخن او را درباره‌ی امام زمان (ع)
می‌پذیرفت.

❀ منتظران همانند پیکارگرانند! ❀

امام صادق (ع):

من مات منتظراً لهذا الامر، كان كمن كان مع القائم في فسطاطه. لا، بل كان كالضارب بين يدي رسول الله بالسيف.

«آنکس که با انتظار فرارسیدن حکومت امام زمان (ع) دیده از جهان فرو بندد، مانند کسی است که با آن حضرت در خیمه‌اش باشد. نه، بلکه مانند کسی است که در پیش رسول خدا (ص) جهاد کند.»

آنکه واقعاً منتظر مهمان عزیزی باشد. حتماً خود را آماده پذیرایی او می‌کند. و تا آنجا که بتواند، خواسته‌های مهمان را برآورد. و طوری رفتار می‌کند که او راضی و شادمان باشد، ولی اگر فریاد کند و بگوید: من منتظر مهمانم، ولی حتی یک لقمه‌ی نان برای او فراهم نکند. معلوم می‌شود دروغ می‌گوید. کسی هم که واقعاً به انتظار امام زمان (ع) باشد، یک انسان کاملاً منظم و پاک و نمونه خواهد بود، والبته چنین شخصی که قدم به قدم باید در راه خدا و انسانیت پیکار و فداکاری کند، همانند سربازی است که در رکاب پیامبر عزیز اسلام، جانش را بر کف نهاده و از اسلام حمایت و جانبداری می‌کند.

❀ ایمان راستین ❀

امام باقر (ع):

هیئات هیئات. لایکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا. یقولها ثلاثاً حتی یدهب الله تعالی الکدر و یبقی الصفو.

«از امام پنجم (ع) پرسیدند: حکومت شما آل محمد (ص) چه وقت است؟ امام فرمود: وه! چه دور است. حکومت ما آنگاه فرا می‌رسد که شما غربال شوید - آزمایش شوید - و سه بار این جمله را تکرار کرد و سپس فرمود: آنها که ایمانشان ضعیف و معیوب است، می‌روند و تنها ایمان داران راستین بر جای خواهند ماند.»

راه هدایت و رسیدن به حق و سعادت نیاز به بردباری و مقاومت دارد، مقاومت در برابر شهوات و گناهان و جاذبه‌های شیطانی.

جمعی که برای رسیدن به حق و سعادت حرکت می‌کنند همه به مقصد نمی‌رسند بلکه ضعف‌ها و وسوسه‌های نفس و شیطان آنها را از راه باز می‌دارد و سرانجام زیبایی‌ها و جلوه‌های دنیا را بر آخرت برمی‌گزینند و از همراهی اهل حق باز می‌مانند.

برماست که خود را از سقوط در دام‌های شیطان حفظ کرده و در راه حق ثابت قدم بمانیم.

❀ زمین به عدالت زنده می شود ❀

امام باقر (ع):

فی تفسیر قوله تعالی «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» قال: یحییها بالقائم فیعدل فیها فیحیی الارض بالعدل بعد موتها بالظلم.
«امام پنجم در تفسیر این آیه «آگاه باشید خدا زمین را پس از مردنش زنده خواهد کرد»، فرمود: خدا زمین را به وسیله‌ی قائم آل محمد (ع) زنده می‌کند، یعنی: جهان که به بیدادگری مرده است به دادفرمایی امام قائم روح تازه پیدا می‌کند.»

جلوه و زیبایی زندگی به عدالت است، آن هم عدالت همگانی و جهانی، تا همه انسانها در پرتو این نعمت بزرگ به سعادت برسند و جامعه ایده آل انسانی تحقق یابد.

این آرزو تنها به دست حجت خدا امام دوازدهم علیه السلام برآورده خواهد شد و مردم در شرق و غرب عالم در زیر پرچم عدالت زندگی خواهند کرد و ستمگران و غارتگران به سزای اعمال ننگین خود رسیده و مظلومان و مستضعفان به حق خود دست خواهند یافت.

✽ هر کس او را نشناسد... ✽

امام حسن عسگری (ع):

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية

«آنانکه امام زمان خویش را نشناسند تا بمیرند، همانند

مردگان دوران جاهلیت اند.»

شناختن امام، دانستن روز تولد و درگذشت او نیست، بلکه

شناختن موقعیت، شخصیت و هدف اوست. یعنی بدانیم که امام جانشین

پیامبر، و دانش او از دانش پیامبر است و تمام کارها و سخنان او راست و

درست و مطابق واقع می باشد و اصلاً آلوده‌ی به گناه و خطا و کارهای

ناشایست نمی شود. هرچه بگوید، برنامه‌ی صحیح زندگی و نشان

دهنده‌ی راه سعادت است. و مخالفت با او مخالفت با خداست.

ولی اگر این طور امام را شناسیم، نه تنها دستورهای او را اجرا

نمی کنیم، بلکه با او مخالفت هم خواهیم کرد و در نتیجه، از راه راست باز

می مانیم و گمراه خواهیم شد، همانطور که افراد پیش از اسلام گرفتار کفر و

گمراهی شده بودند.

✽ روزگاری می آید که ... ✽

امام محمدباقر (ع):

یاتی علی الناس زمان، یغیب عنهم امامهم، طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان.

«روزگاری خواهد رسید که راهبر و پیشوای مردم از دیدگاهشان پنهان شود. حوشا آنان که در آن روزگاران، در راه و روش ما (شیعه‌ی راستین بودن) استوار باشند.»

دوران زندگی ما، هنگامه‌ی پنهانی راهبری است که پنجمین امام، آن را فرموده است. هم اکنون امام زمان (ع) از دیدگاه‌ها پنهان، و شهوت پرستی و ضد مردمی از هر سو جهان را فرا گرفته است.

ماییم که باید در این دوران تاریک و مرگزا، از برنامه‌های امام قائم (ع) بهره گیریم و در راهمان استوار باشیم، چه آنانکه ایماندار راستین، در برابر سیل بنیان فساد و بی دینی، چونان کوه پابرجا است و این گفته‌ی نخست پیشوای ما است که: «مؤمن از کوه سخت تر است.»



نشانه‌های او

در این فصل، حدیث‌های بلند، به
گونه‌ی داستان‌های کوتاه آورده شده
است. و از متن‌ها به خاطر گستردگی‌ش
چشم پوشیدیم.

❀ آوای قرآن ❀

چشمه‌ی خورشید، در سیاهی شد، و شب هنگام فرا رسید. صدای اذان، از مناره‌ی مسجد در شهر پیچید. مردم دست از کسب و کار شستند، و برای نماز به مسجد شتافتند. صف‌های نمازگزاران، چونان صف سربازان مجاهد اسلام پیوسته و قلب‌ها پر جوش و مهربان، و فضای مسجد از هیجان و شکوه پر بود.

نماز جماعت، با شور و احساسی آسمانی، در میان امواج دعای نیایشگران به پایان رسید، ولی مسجد همچنان پر تپش و زنده بود... نیایش دسته جمعی تمام، و برنامه‌ی درس آغاز می‌شد. نوآموزان، دور آموزگار خود حلقه زده بودند و قرآن فرا می‌گرفتند. صدای دلنشین قرآن، در فضای مسجد طنین افکنده بود و گوش‌ها را نوازش می‌داد. راستی کلام خدا چه زیبا و روح افزا است. «عبدالله مسعود» استاد معروف آموزش قرآن، که از یاران نزدیک پیامبر اسلام (ص) بود، شاگردان را با اخلاقی نیکو و روشی پسندیده همچون پدری مهربان، قرآن می‌آموخت.

«مسروق» یکی از نوآموزان می‌گوید: بعد از نماز مغرب به آموزش قرآن، نزد ابن مسعود نشسته بودیم. مردی از استاد پرسید: آیا هیچ از پیامبر پرسیدی چند پیشوای معصوم هدایت مردمان را بر عهده می‌گیرند؟

استاد گفت: از آن وقت که به عراق آمده‌ام، تاکنون کسی چنین پرسشی از من نکرده است... آری از رسول خدا (ص) پرسیدم و آن حضرت فرمود: «رهبران هدایتگر شما دوازده نفرند به شماره‌ی نقبای بنی‌اسرائیل.» و این درست مانند حدیثی است که سلمان فارسی از پیامبر عزیز ما، نقل می‌کند که فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد ماه‌های سال.»

❀ کشتی نوح ❀

نوح پیامبر (ع) ۹۵۰ سال، مردم را به خداپرستی و انسانیت خواند، ولی مردم نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه به مسخره‌اش گرفتند و او را سخت آزرده‌اند. از آن همه جمعیت، تنها شمارهی اندکی به وی گرویدند، و دین او را پذیرا شدند. نوح (ع) پس از ۹۵۰ سال صبر و شکیبایی و پیگیری در راه هدایت مردم، از آنان ناامید شد و سرانجام به نفرینشان برخاست. خداوند دعای او را پذیرفت و به وی دستور داد کشتی بزرگی بسازد. هنگامی که نشانه‌ای عذاب در رسید کسانی که ایمان آورده بودند به کشتی سوار شدند. سیلاب باران از آسمان سرازیر شد، و چشمه‌های زمین به شدت جوشید. سیلی وحشتناک همه جا را فرا گرفت و بیابان‌ها و فراز و فرودها را پر کرد. آب، کشتی را به این سو و آن سو می‌برد و چون گهواره می‌گرداند، ولی سرنشینان هرگز آسیبی ندیدند و از خطر رستند.

کافران که نوح و دیگر ایمانداران را به مسخره می‌گرفتند. طعمه‌ی امواج خروشان شدند و از بین رفتند.

اینک پیامبر ما از نوح سخن می‌گوید:

«یارانم! فرزندان پاک من، چونان کشتی نوحند، هرکس به کشتی

نشست از نابودی برست. کسانی هم که فرزندان پاک مرا پیشوا قرار دهند

از گمراهی و هلاکت نجات پیدا خواهند کرد...»

این هنگام مردی پرسید: «یا رسول الله! پیشوایان بعد از شما چند

نفرند؟»

حضرت فرمود: «دوازده نفر که همگان از دودمان منند.»

❖ او کاخ ستمگران را درهم می‌کوبد ❖

تیرگی، روزگاران را فرا گرفته، و امام مجتبی به خانه نشسته است.
آنان که نامردمی کرده و امام را در نبرد بامعاویه یاری ننموده بودند،
به صلح وی خرده می‌گرفتند.

امام مجتبی در پاسخشان فرمود: «فسوسا! که شما راز کار مرا
نمی‌دانید. بهره‌ی آنچه انجام داده‌ام، فزونتر از همه‌ی چیزهایی است که
خورشید بر آن می‌تابد... مگر نمی‌دانید من پیشوای شما هستم و اطاعت
من بر شما لازم است؟ مگر پیامبر عزیز اسلامی (ص) مرا یکی از دو سرور
جوانان بهشت معرفی نفرمود؟»

مردم: آری

امام: «مگر نمی‌دانید آنگاه که «خضر» آن کشتی را سوراخ کرد و
دیوار خرابه را ساخت و... حضرت موسی چون از راز آنها بی‌خبر بود و
حکمت و دلیل آن را نمی‌دانست به خشم آمد. (اینان هم چون حکمت
صلح و کناره‌گیری مرا نمی‌دانند، خرده می‌گیرند) مگر نمی‌دانید که ما

امامان گرفتار بیدادگران زمان خود هستیم، به جز امام قائم (ع) آنکه عیسا پشت سر او نماز می‌گزارد. خداوند ولادت وی را پنهان، و او را از دیده‌ها دور خواهد داشت، تا در هنگامه‌ی خروج و نهضتش گرفتار بیعت سمتکاری نباشد، او نهمین فرزند برادرم حسین (ع) است.

خداوند عمر او را در روزگار غیبت دراز می‌کند و آنگاه وی را به صورت جوانی چهل ساله ظاهر می‌سازد، تا مردم بدانند خداوند بر همه چیز توانا است.»

❀ جانشینت کیست؟ ❀

مردی یهودی به نام «نعثل» خدمت پیامبر اسلامی (ص) شرفیاب می‌شود و می‌گوید: «ای محمد! از مسایلی که مدت درازی است در سینه‌ام مانده و مرا به زحمت انداخته است، می‌پرسم. چنانچه جواب آنها را گفتی، مسلمان می‌شوم.» پیامبر فرمود: بپرس. مرد یهودی پرسش‌هایی کرد و جواب‌های قانع‌کننده دریافت تا بدینجا رسید که: «ای محمد! جانشینت کیست؟ زیرا هیچ پیامبری بدون جانشین نبوده است. پیامبر ما حضرت موسی هم «یوشع بن نون» را جانشین خود قرار داد.» پیامبر (ص) فرمود: «وصی و جانشین من علی بن ابیطالب است، و پس از او دو نواده‌ام حسن و حسین و پس از آنها نه امام، از دودمان حسین» دگربار پرسید: نامهای ایشان را یاد کن پیامبر فرمود: «پس از شهادت «حسین» فرزندش «علی»، «پس از او فرزندش «محمد»، پس از او پسرش «جعفر» و پس از او پسرش «موسی»، پس از او پسرش «علی»، پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او «حسن» و آنگاه که حسن از دنیا رفت، پسرش حضرت «حجت» - که پیوسته درود خدا بر آنان - می‌باشند.»

نعثل، پس از شنیدن نام امامان دوازده گانه - همانطور که در تورات دیده بود - مسلمان شد.

✽ فرماندار کشته شد ✽

فرماندار شهر «سامره» که از ستمکاران نابکار و تشنه‌ی خون پیروان علی (ع) بود، حکم قتل «ابراهیم بن محمد» را صادر کرد. ابراهیم از ترس جان خویش تصمیم گرفت از شهر بگریزد. از زن و فرزند، خداحافظی کرد. در آخرین لحظه‌ها به خانه‌ی امام حسن عسکری (ع) رفت تا با امامش نیز وداع کند. بقیه‌ی داستان را از زبان خود ابراهیم بشنوید: «بر امام وارد شدم. کودکی پهلوی او نشسته بود و صورت زیبای او می‌درخشید؛ به گونه‌ای که من غم خود را فراموش کردم و غرق تماشای او شدم.

کودک رو به من کرد و فرمود: «ای ابراهیم! فرار نکن خدا ترا از شر فرماندار حفظ خواهد کرد.» سخن طفل، بیشتر مرا به شگفتی واداشت. به امام عسکری (ع) عرض کردم، فدایت شوم این کودک کیست که از «ناپیدا» و «نیامده» گزارش می‌دهد؟

امام فرمود: «این، فرزند و جانشین من است و هموست که زمانی

دراز از دیدگان مردم پنهان خواهد شد... ای ابراهیم! آنچه امروز از ما دیدی
و شنیدی، پوشیده دار. مگر از دوستان»

برآل پیامبر درود فرستادم، و با خاطری آسوده و دلی پر آرامش - که
شادی از رحمت خدا در آن موج می‌زد - از خانه‌ی امام بیرون آمدم. توگویی
سخن امام قائم (ع) آب سردی بود که جگر سوخته و پر تلاطم را آرام کرد.»

زمانی نگذشت که به دستور «معتمد» خلیفه‌ی عباسی، فرماندار
کشته شد.

❀ ما را به هدیه‌ی او نیازی نیست ❀

نشانه‌ی بازار مسلمانان، سرپوشیده‌های دور و دراز، طاق‌های گنبدی و دکان‌های ساده نبود. نشانه‌ی بازار مسلمانان، راستی، درستی، رحم و انصاف بود.

هرجا غیر از اینها بود، می‌گفتند:

اینجا بازار مسلمانان نیست.

داخل حجره‌ها و دکانها، گفتگو از داد و ستد، تهیه و پخش کالاها، مورد نیاز مردم و تأمنی آسایش آنها بود، که براساس دستورهای تجارتی اسلام دور می‌زد. گاهی نیز در فکر و مشورت کمک و یاری بینوایان، و یا سرگرم کتاب خدا بودند هرچه بود، از عمر گرانبهای خود، حداکثر استفاده را می‌بردند و از همه بالاتر به یاد عزیزشان امام زمان (ع) بودند.

در شهر قم مرد بزاز - از شیعیان و دوستداران امام قائم (ع) شریکی داشت که او شیعه‌ی دوازده امامی نبود. از قضا پارچه‌ی گرانبها و جالبی به دست آنها افتاد.

مرد شیعه به شریکش گفت:

این پارچه قابلیت مولایم را دارد.

شریکش گفت من مولایت را نمی‌شناسم، ولی آن را به هر که

می‌خواهی بده. و او پارچه را برای امام زمان (ع) فرستاد.

آنگاه که پارچه به دست امام (ع) رسید، آن را دو نیم کرد و نیمی از

آن را پس فرستاد و فرمود: «به مال مخالف و غیر شیعه نیازی نداریم.»

❀ دروازه‌ی غرب به دست او گشوده می‌شود ❀

حضرت باقر (ع) فرمود: «قائم ما نهضت خویش را از مکه می‌آغازد، و پرچم و شمشیر رسول خدا (ص) و دیگر نشانه‌های پیامبر و درخشش گفتار محمدی (ص) با اوست.

پس از نماز شامگاه فریاد بر می‌آورد: «ای مردم! شما که در دیدگاه خدا و زیر فرمان و اراده‌ی او هستید، به هوش باشید. به خدا ایمان آرید که پیامبران را با مشعل کتاب و قانون و برهان‌های روشن، فرستاده است خدا شما را فرمان می‌دهد که برای او شریک قرار ندهید و پاسدار دین و گفتار پیامبر باشید. زنده بدارید آنچه قرآن زنده کرده است. و نابود سازید آنچه قرآن از بین برده است.

قلبتان به خاطر هدایت و نجات گمراهان بتپد. من شما را به سوی خدا و پیامبر می‌خوانم، که برنامه‌های قرآن را اجرا کنید. باطل را بکوبید و راه و روش پیامبر را به پا دارید.» پس از این گفتار، یارانش که ۳۱۳ نفر می‌باشند، مانند بارانهای پراکنده‌ی پاییز، به هم می‌پیوندند. آنها مردانی

هستند که در شب به راز و نیاز با خدا زنده‌اند و در روز، شیران بیشه‌ی
شجاعتند.

خداوند نخست «حجاز» را برای او می‌گشاید و او زندانیان بنی
هاشم را آزاد می‌سازد، پرچم‌های سپاه کوفه به زیر می‌آید، و به عنوان
نشانه‌ی بیعت، به سوی امام قائم فرستاده می‌شود. در این هنگامه است که
امام سپاه خود را به شرق و غرب جهان می‌فرستد تا بیداد و بیدادگران را
ریشه کن سازند، و کشورها برای او گشوده می‌گردد و به دست او استانبول
(دروازه‌ی غرب) فتح می‌شود.»

❀ نشانه‌های پنجگانه ❀

امام صادق (ع) فرمود: «پنج چیز از نشانه‌های ظهور «قائم ما» است.

۱- «صیحه‌ی آسمان»: فریادی از آسمان به گوش می‌رسد که امام زمان و شیعیان او برحقند.

۲- «خروج سفیانی»: سفیان، مردی از دودمان ابوسفیان «پدر معاویه» است؛ و نام او «عثمان بن عنبسه» می‌باشد و از «شام» خروج و هشت یا نه ماه حکومت می‌کند.

۳- «خسف بیداء»: لشکر سفیانی در سرزمین «بیداء» که محلی میان مکه و مدینه است در دل زمین فرو می‌روند.

۴- «خروج یمانی»: یمانی مردی است که مردم را به سوی امام زمان (ع) می‌خواند و از «یمن» قیام می‌کند.

۵- کشته شدن «نفس زکیه» - نفس زکیه جوانی است از دودمان پیامبر که نامش «محمد بن حسن» است و در مکه شهید می‌شود.

توضیح:

نشانه‌های ظهور و قیام امام قائم (ع) دو گونه است. حتمی و غیر

حتمی.

نشانه‌های غیرحتمی:

ممکن است در زمان‌های دیگر نیز پدید آید و تا قیام آن حضرت، فاصله‌ای زیادی داشته باشد، ولی نشانه‌های حتمی، نزدیک شدن قیام امام را خبر می‌دهد که دیگر فاصله‌ای نیست. نشانه‌های بالا، از علامت‌های حتمی است.

❀ و اوست که زمین را پر از داد خواهد کرد ❀

«احمد بن اسحق اشعری» می‌گوید: خدمت امام عسکری (ع) شرفیاب شدم. می‌خواستم از جانشینش بپرسم پیش از آنکه سخن بگویم امام فرمود: «ای احمد! خداوند زمین را - از روزگاری که آدم را آفرید تا روز رستاخیر - از حجت و راهنمای الهی. خالی نگذارده و نخواهد گذاشت.»

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از شما کیست؟

حضرت بی‌درنگ از جا برخاست و به داخل خانه رفت و پس از لحظه‌ای، در حالی که کودک سه ساله‌ای را به دوش داشت، بیرون آمد. آنگاه فرمود: «ای احمد! به خاطر آنکه پیش خدا و ما گرامی هستی، فرزندم را به تو نمایاندم. نام و کنیه‌ی او، نام و کنیه‌ی پیامبر است. و اوست که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.»

در این هنگام احمد بن اسحق نشانه‌ای از امام خواست تا قلبش اطمینان بیشتری پیدا کند.

کودک سه ساله به عربی فصیح گفت: «من، بقية الله و انتقام گیرنده از ظالمان هستم...»

❀ نابودی ستمکاران به دست قائم ما است ❀

امام یازدهم فرمود: بنی امیه و بنی عباس ما را هدف شمشیرهای خود قرار داده‌اند، به دو جهت:

نخست: می‌دانستند سرپرستی مردمان حق آنها نیست و از آن بهره‌ای ندارند و از اینکه ما قیام کنیم و حقمان را از آنان بگیریم و حکومت حق را برپا سازیم - در وحشت و اضطراب بودند.

دو دیگر: از حدیث‌های روشن و مسلم دریافته‌اند که نابودی حکومت ستمگران و زورگویان به دست «قائم ما» است و خود، نیکو می‌دانند که ستمگر و زورگو هستند.

اینها در کشتن دودمان پیامبر، سخت کوشیده‌اند تا نگذارند قائم آل محمد(ص) به دنیا آید، ولی خداوند نخواست آنها جای او را بدانند تا آنگاه که دولت و حکومت او ظاهر شود، اگرچه ستمگران را خوش نیاید»

❀ آبی سردتر از برف و شیرین تر از عسل ❀

مردی پارسا به حج خانه‌ی خدا رفته، و سفر خویش را این چنین گزارش می‌کند:

«صحرای عربستان چون تنوری سوزنده، و هُرم آفتاب، توفنده بود. از قافله عقب ماندم. راه را گم کرده و خود را تنها یافتم. تشنگی مرا از پای درآورد و نقش بر زمین ساخت. ریگهای داغ، چون تابه‌ای مرا می‌سوزاند. تشنگیم آن چنان شدت یافت که به آستانه‌ی مرگ رسیدم. ناگهان صدایی شنیدیم. چشمم را باز کردم. جوانی زیباروی از گرد راه رسید، و با چهره‌ای مهربان، مرا آبی سردتر از برف و شیرین تر از عسل نوشاند و از مرگ حتمی نجاتم داد. آنگاه که رمقی گرفتم پرسیدم کیستی؟ فرمود: «من حجت و بقیة الله در زمینم. همان کسی که زمین ظلم زده را، به عدل و داد زنده خواهد کرد.»

من فرزند «حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب - که درود خدا بر تمامی آنان باد- هستم.»

و چون چشم بر هم نهادم و دیده باز کردم خود را در پیشاپیش کاروان دیدم و او از نظرم ناپدید شده بود.

❀ دو فرزند دانشمند ❀

پدر «شیخ صدوق» یکی از دانشمندان بزرگ اسلام در قرن سوم هجری - دوران غیبت صغری است.

او که سالها از ازدواجش می‌گذشت - هنوز پدر نشده بود. نامه‌یی به «حسین بن روح» یکی از نایبان مخصوص امام زمان می‌نویسد که امام دعا کند.

خدا به او پسری ببخشد.

جواب نامه، چنین بود: علی بن حسین! تو از این همسر، دارای فرزند نخواهی شد، ولی به زودی از زن دیگر، دو فرزند فقیه و دانشمند خواهی یافت.

علی بن حسین، همسر دیگری اختیار می‌کند و خدا او را دو فرزند فقیه و دانشمند به نامهای «محمد» و «حسین» می‌دهد که هر دو فقیهی ماهر و محدثی^(۱) عالی مقام بودند.

آرامگاه شیخ صدوق در «شهر ری» و آرامگاه پدرش در «قم» است.

۱- «فقه» و «حدیث» دو دانش اسلامی است. دانشمند فقه را «فقیه» و دانشمند

حدیث را «محدث»

می‌گویند.

❀ جانشینت کیست؟ ❀

مردی یهودی به نام «نعثل» خدمت پیامبر اسلامی (ص) شرفیاب می‌شود و می‌گوید: «ای محمد! از مسایلی که مدت درازی است در سینه‌ام مانده و مرا به زحمت انداخته است، می‌پرسم. چنانچه جواب آنها را گفتی، مسلمان می‌شوم.»

پیامبر فرمود: بپرس. مرد یهودی پرسش‌هایی کرد و جواب‌های قانع‌کننده دریافت تا بدینجا رسید که: «ای محمد! جانشینت کیست؟ زیرا هیچ پیامبری بدون جانشین نبوده است. پیامبر ما حضرت موسی هم «یوشع بن نون» را جانشین خود قرار داد.» پیامبر (ص) فرمود: «وصی و جانشین من علی بن ابیطالب است، و پس از او دو نواده‌ام حسن و حسین و پس از آنها نه امام، از دودمان حسین»

دگر بار پرسید: نامهای ایشان را یاد کن پیامبر فرمود: «پس از شهادت «حسین» فرزندش «علی»، «پس از او فرزندش «محمد»، پس از او پسرش «جعفر» و پس از او پسرش «موسی»، پس از او پسرش «علی»، پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او «حسن» و آنگاه که حسن از دنیا رفت، پسرش حضرت «حجت» - که پیوسته درود خدا بر آنان - می‌باشند.»

نعثل، پس از شنیدن نام امامان دوازده گانه - همانطور که در تورات دیده بود - مسلمان شد.

❀ شاید امام در جمع شما باشد ❀

برادران یوسف (ع) به او رشک بردند، و وی را به بهای ناچیزی فروختند. پنداشتند که آینده‌ی درخشان او را ناچیز کرده‌اند، و خودشان عزیز شده‌اند. سال‌ها گذشت و یوسف از دست گرگ حسد و چاه بد اندیشی برادران رست و «عزیز» کشور بزرگ مصر گشت.

«کنعان» شهر برادران یوسف، خشکسالی شد و آنها برای خرید گندم وارد مصر شدند. نمی‌دانستند که «عزیز مصر» برادرشان یوسف است. فکر نمی‌کردند از روی خاک‌های ته چاه، به فراز کرسی سلطنت رسیده باشد، ولی یوسف آنها را شناخت. روزی یوسف به آنها گفت: می‌دانید، با یوسف‌تان چه کردید؟ آنها دریافتند، و گفتند آیا تو یوسفی؟!

امام صادق (ع) فرمود: «چه مانعی دارد خدا درباره‌ی حجتش چنین کند و او را مانند یوسف، ناشناس نگاهدارد. در بازار مسلمانان راه رود، و در محافلشان بنشیند، ولی مردم او را نشناسند تا آنگاه که به فرمان خدا، خود را بشناساند.»

❀ حکومت او تا روز قیامت است ❀

از امام صادق (ع) پرسیدند: پیشوای دادگر کیست؟

امام فرمود: «آنکه خدا اطاعت او را پس از پیامبر بر همگان واجب کرده است. پیشوایان دادگر، یکی پس از دیگری می آیند تا سرانجام نوبت به پیشوای دوازدهم خواهد رسید.»

مردی از یاران آن حضرت پرسید: «ای فرزند رسول خدا! روشن تر بیان فرما.»

امام فرمود: «این آیت از قرآن کریم، آنان را معرفی می کند: «از خدا و پیامبر و فرمانروایان - پیشوایان معصوم - اطاعت کنید.»^(۱) که آخرینشان از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. او «دجال» را می کشد و به یاری خداوند، سرتاسر دنیا را می گشاید، و حکومت او تا انجام جهان پایدار خواهد بود.»

۱- سوره ی نساء، ۵۹.

❀ «و آخرینشان قائم است» ❀

صورتی زیبا، موهای شانه کرده، دندانهای درخشان، لباس و بدنی تمیز و عطرآگین، و از همه باشکوه‌تر، درخشش سیمایی که تمامیت انسانیت و کمال را می‌نمایاند؛ چهره‌ی پیامبری است که در مسجد نشسته و برای مردم سخن می‌گوید. آری پیامبر عزیز اسلام است که به مسلمانان درس زندگی می‌دهد. شنوندگان نیز سراپا گوشند و به سخنان جذاب و پرمغز حضرت گوش فرا داده‌اند.

سلمان پارسی، پیرمرد روشن ضمیر ایرانی در جمع حاضران بود و سخنان رسول الله را برای ما چنین بازگو می‌کند:

پیامبر فرمود:

«ای مردم! من در این زودی‌ها شما را وداع خواهم گفت. شما را ای مردم درباره‌ی فرزندانم (عترت) سفارش می‌کنم تا بدانیهانیکی کنید و

بزرگشان دارید.

از بدعت (پدید آوردن کژی هایی که از دین نیست) دوری کنید، زیرا هرگونه بدعتی گمراهی است و گمراهان در آتشند. آنکه از دیدار «خورشید» محروم است باید از «ماه» بهره گیرد و آنکه ماه را نمی بیند، باید از نور «فرقدان» (دو ستاره‌ی نزدیک قطب شمال) روشنی گیرد و اگر آن دو هم نبودند، از دیگر ستارگان فروزان...»

سلمان می گوید: پیامبر (ص) از منبر به زیر آمد و به خانه رفت. من نیز آن حضرت را همراه بودم، پرسیدم یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت. منظورت از خورشید و ماه و فرقدان چیست که فرمودید هر کدام را از دست دادید، به دیگری پناه برید؟ آن گرامی فرمود: «من بسان خورشیدم و علی (ع) چونان ماه. در آن هنگام که مرا از دست دادید، علی را پیشوا قرار دهید. و اما فرقدان حسن و حسین هستند که پس از علی (ع) پیشوای شما خواهند بود. اما دیگر «ستارگان روشن» پیشوایان نه گانه‌ای هستند که از نسل حسین (ع) پدید می آیند و آخرین آنها، مهدی (ع) است...»

سلمان نام امامان را پرسید و آن حضرت چنین فرمود:
«نخستینشان «علی بن ابیطالب»، پس از او «حسن و حسین» دو نواده‌ام،
و پس از آنان «زین العابدین» علی بن الحسین و بعد، محمد بن علی
«باقر»، و «صادق» جعفر بن محمد و فرزندش «کاظم» و فرزند او «علی»
که در خراسان جام شهادت را می‌نوشد، سپس فرزندش «محمد» و دو
راستگوی دیگر «علی» و «حسن» و «حجة قائم» آخرینشان که درود خدا
بر تمامی آنان باد اینان دودمان من و از من هستند، دانش آنان، دانش من
و فرمان آنان، فرمان من است آنکه آنان را بیازارد مرا آزرده و از شفاعت
من بهره‌مند نخواهد شد.»

✽ اینست دین راستین ✽

مجلسی بود و گروهی از مردم خدمت امام باقر (ع) نشسته بودند و از گفتار آن حضرت بهره می بردند و معنویت امام، چونان بال فرشتگان بر مجلس سایه افکنده بود. روشن است در مجلسی که «امام» حضور داشته باشد، سخن از حل مشکلات و شناساندن راه های صحیح زندگی و دانستنی هایی درباره ی تکامل معنوی و انسانی است.

مجلس به پایان رسید. همگان پراکنده شدند، ولی تنها «ابوحمزه ی ثمالی» بر جای ماند.

امام با وی گفتگو را ادامه می دهد، می گوید:

«ای ابوحمزه! در قیام «قائم ما» شک و تردید راه ندارد و خداوند آن را تغییر نخواهد داد و قطعی است. آن کس که این گفتار را نپذیرد، ایمان به خدا ندارد.

در این هنگام احساس ویژه یی به امام دست داد و چنین فرمود:

«پدر و مادر فدای آنکس که پس از من هفتمین است و زمین را از عدل و

داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد...»

ابوحمزه می‌گوید:

امام باقر (ع) پس از این احساس و هیجان، لختی فرود آمد و متفکرانه به آیتی از قرآن اشاره کرد و گفت: «روشن‌تر از این سخن، کلام خداست که فرمود: از آغاز آفرینش زمین و آسمان‌ها، شماره‌ی ماه‌ها نزد خدا و در کتاب خدا دوازده بوده است؛ چهار از آنها، ماه‌های حرام است. اینست دین پابرجا و راستین خدا. درباره‌ی این‌ها به خود ستم نکنید.»

امام در تفسیر این آیه ادامه داد: «شناختن ماه‌های محرم، صفر، ربیع... و حرام‌های آن که: رجب، ذوالقعدة، و ذوالحجه و محرم می‌باشد. دین پابرجا و راستین خدا نیست، زیرا یهود و مسیحیان و مجوس و دیگر مردمان نیز این ماه‌ها را می‌شناسند و نام آنها را می‌دانند مقصود از آنها، امامان دوازده گانه هستند، که دین خدا را برپا می‌دارند.»

✽ خانه علی (ع) پناهگاه شماست ✽

پس از درگذشت رسول خدا (ص) برخی از یهودیان به مدینه می آمدند و پرسش هایی می کردند. می خواستند بدانند نشانه هایی که تورات درباره ی پیامبر اسلام و جانشینان داده است، بر چه کسی راست می آید.

در زمان عمر، یک نفر یهودی نزد او آمد و پرسش هایی کرد. عمر نتوانست پاسخ گوید، ولی چون می دانست پاسخ پرسش نزد کیست، او را نزد علی (ع) فرستاد.

مرد یهودی به آستان پیشوان مؤمنان شرفیاب شد و سوالاتش را پرسید. یکی از پرسش هایش این بود که: «پیشوایان مسلمانان چند نفرند؟»

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «دوازده نفر».

مرد یهودی گفت: «راست گفתי. به خدا سوگند این گفته ی تو، درست همانند نوشته ی تورات می باشد.»



امام قائم و مسأله‌ی طول عمر طی قرون و اعصار

امام و امامت، وظیفه ساز و
مسئولیت آفرین است و هدایت و غم مردم
خوردن و هدایتگر مردم، بایستی غم مردم
را داشته، غمخوار آنان باشد.

و آنگاه که قرن‌های پاید و غیبت
استوار می‌گردد. چونان زمان حضور،
گرمای وجود مبارک امام، راهگشا و
امید آفرین است.

دانشتیم که تولد قائم آل پیامبر در سال ۲۵۵ هجری بوده است. از این رو هزار و اندی از عمر آن حضرت می‌گذرد. و این پرستشی است، که چگونه یک انسان بدین درازی، عمر می‌کند؟

این مسأله از نظر ما خداپرستان، بسیار ساده است، زیرا «قدرت» و «دانش» خدا، اندازه و بن بست ندارد، و او می‌تواند حجت و امامی را، مدتی دراز، زنده نگه دارد، اصل آفرینش انسان، با صدها ریزه کاریها و دقت، بسی شگفت آورتر از طول عمر است.

ساده‌ترین عضو بدن ما از نظر ساختمان و طرزکار، به اندازه‌ای مهم و اسرارآمیز است که نوبت به مسأله‌ای «طول عمر» نمی‌رسد. آیا تاکنون فکر کرده‌اید غذا خوردن چگونه انجام می‌شود؟ چشمه‌ی «بزاق» یا پل معلق «مری» چه کارهایی را انجام می‌دهند؟ خوابیدن چیست؟ آنگاه که می‌خوابیم، آیا واقعاً می‌میریم و بعد، دوباره زنده می‌شویم؟! چگونه سخن می‌گوییم؟ پاره گوشتی به چین و شکن‌های دهان و دندان می‌خورد، صدا پدید می‌آید و ترجمان خواسته‌های و نظرات ما می‌گردد، و در طی زمانها تمدن‌ها را به وجود می‌آورد. آیا این شگفت‌انگیز نیست؟

چگونه عمر دراز پدید می‌آید؟

اگر دستگاه‌های تنفس، اعصاب، گوارش، قلب، مغز، اعضا و کالبد‌های ظاهری انسان، سالم باشد، و مواد غذایی سالم و لازم نیز به او برسد، به علاوه از آب و هوای تمیز و سلامت هم برخوردار باشد عمر، طولانی خواهد گشت.

مردمی که بهداشت را بیشتر مراعات می‌کنند و رازهایی از سلامت را می‌دانند و به کار می‌بندند عمر طولانی‌تر خواهند کرد. بیشتر مردم در اثر کمبود مواد غذایی، مصرف غذاهای فاسد و تقلبی، ندانستن و مراعات نکردن اصول بهداشت، آلودگی آب و هوا بیمار می‌شوند. و بسیاری از بیماران در اثر نارسایی دانش پزشکی یا اشتباه‌های پزشکان و نداشتن امکانات می‌میرند.

۷۲۰۰۰ سال

«برناردشاو» نظریه‌ی «وایزمن» دانشمند آلمانی را چنین شرح می‌دهد: «مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست. و در عالم طبیعت، از عمر جاودان تا عمر یک لحظه‌ای وجود دارد. آنچه طبیعی و فطری است، عمر

جاودانی و همیشگی است.^(۱)»

دانشمندان علوم طبیعی ثابت کرده‌اند برخی از حیوانات، می‌توانند نهصد برابر عمر طبیعی خود، زندگی کنند. بدون تردید انسان در این راه استعداد و توانایی بیشتری دارد. بنابراین اگر عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، ممکن است که ۷۲۰۰۰ سال عمر کند.^(۲)

دکتر «فوردنوف» می‌گوید: قرن بیستم تمام نمی‌شود مگر اینکه بشر بر پیری پیروز می‌شود.^(۳)

اینکه می‌گویند: «بدن آدمی بیش از شش برابر دوره‌ی رشد خود نمی‌تواند زنده بماند، یعنی نهایت عمر انسان صد و بیست سال است»، درست نیست، زیرا در میان ملت‌ها و اقوام وحشی و متمدن، افرادی که از صدوپنجاه سال بیشتر دارند، فراوان به چشم می‌خورند.

بیشتر دانشمندان پزشکی معتقدند که انسان نمی‌میرد، بلکه خود را می‌کشد.^(۴)

۱- مجله‌ی آستان قدس. ۲- مجله‌ی الهلال سال ۳۸ قسمت ۵.

۳- تفسیر طنطاوی جلد ۱۷ ص ۲۲۴.

۴- نقل و اقتباس از مجله‌ی Siance. ترجمه‌ی مجله‌ای ابتکار شماره ۱۶۱.

تورات و انجیل، و عمر طولانی

تورات و انجیل عمر برخی از پیامبران را بدین گونه ثبت کرده است:

(۱) آدم، ۹۳۰ سال. (۱)

(۲) نوح، ۹۵۰ سال. (۲)

(۳) متوشالح، ۹۶۹ سال. (۳)

(۴) شیث، ۹۱۲ سال. (۴)

با این مقدمه، نتیجه می‌گیریم که نخست قدرت و توانایی خداوند بالاتر از همه‌ی مشکلات و موانع راه زندگی است. دیگر آنکه دیدیم دانشمندان هم می‌گویند: امکان دارد یک موجود زنده، مدتی بس دراز زندگی کند. سه دیگر، امام زمان (ع) هم که به اراده‌ی خدا زنده مانده، خود نیز از دانش الهی بهره‌مند است و راه‌های سالم زیستن را به نیکی می‌داند.

۱- سفر تکوین فصل ۵، شماره‌ی ۵.

۲- سفر تکوین فصل ۹، شماره‌ی ۲۹.

۳- سفر تکوین فصل ۵، شماره‌ی ۲۷.

۴- سفر تکوین فصل ۵، شماره‌ی ۸.

از این رهگذر است که در زنده بودن و عمر دراز حضرت قائم، شک
و تردیدی راه ندارد.

البته در زمینه‌ای این مسأله سخن بسیار است و بسیار سخن
گفته‌اند، ولی ما به خاطر «کوتاه نگاری» به این کم بسنده کردیم.



وظیفه ما، در دوران غیبت امام قائم (ع)

سیر تکاملی نظام آفرینش و نقش
انسان در سرنوشتش، چنین اقضا می‌کند
که هر کس به تناسب رشد خود و دوره‌ای
که در آن زیست می‌کند با وظیفه و
مسئولیتی بر دوش کشد تا خود تکامل
یابد و به سعادت جامعه نیز یاری
رساند.... و بدینسان است که دورانی که به
«تحقق عدالت سراسری و مطلق» منتهی
می‌شود؛ وظایفی سنگینتر و
مسئولیت‌های سترگتر دارد.

و ان هذا صراطى مستقيماً فاتبعوه، و لا تتبعوا السبل، فتفرق بكم
عن سبيله. ذلكم وصيكم به لعلكم تتقون: (۱)

«این راه راستین من است. از آن پیروی کنید، و به دیگر راه‌ها
مروید، که شما را از راه به بیراهه می‌افکند. این سفارش خداست. باشد که
پرهیزگار شوید.»

يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم، فامنوا خيراً
لكم: (۲)

«ای مردم! پیامبر بر حق اسلام از سوی خدایتان آمده است، به او
ایمان آرید، که به سود شماست.»

يا ايها الذين آمنوا، استجبوا لله و للرسول، اذا دعاكم لما
يحییکم: (۳)

۲- سوره‌ی نساء ۱۷.

۱- سوره انعام ۱۵۳.

۳- سوره‌ی انفال ۲۴.

«ای گرویدگان! به ندای خدا و پیامبر، که شما را به سوی حیات و زنده بودن می خوانند، پاسخ مثبت دهید.»

ما آتاکم الرسول فخذوه، و ما نهاکم عنه فانتهوا: (۱)

آنچه پیامبر آورده است، بپذیرید و به کار بندید و از آنچه بازتان داشته، دوری و خودداری کنید.»

حلال محمد حلال الی یوم القيامة، و حرامه حرام الی یوم
القيامة: (۲)

«حلال و حرامی که پیامبر آورده است تا روز رستخیز
بی تغییر است.»

۱- سوره ی حشر ۷.

۲- «امام صادق - ع - بحار چاپ کمپانی ج ۱۱ ص ۱۱۴.

و ما كان لمؤمن و لمؤمنة، اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم: (۱)

آنگاه که خدا و پیامبر، حکم و فرمانی صادر کردند، هیچ مرد وزن مسلمانی، در آن تردید نمی‌کند.»

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم: (۲)

«از خدا و پیامبر و پیشوایان (معصومتان) اطاعت و پیروی کنید.»
از آیات بیشمار قرآن و گفتار پیشوایان دین، که بخش کوتاهی از آن در ابتدای این فصل آمده به روشنی در می‌یابیم که تعالیم اسلام، ویژه‌ی زمان و مکان مخصوصی نیست، بلکه برای همه‌ی انسان‌ها در تمامی روزگاران حامل پیام و رسالت است.

راهی که قرآن نشان می‌دهد، نمایشگر راه راست و درستی است، که کاوشگر راه حق را گزیری نیست جز اینکه آن را بپوید. و بدون

۲- سوره‌ی نساء ۵۹.

۱- سوره‌ی احزاب ۳۶.

محدودیت زمان و مکان پذیرا باشد.

زیرا پیامبر اسلام آمد تا مردم را به وسیله‌ای آیین پاک قرآن، به سعادت برساند و از کژی‌ها و ناراستی‌ها برهاند و روح انسانی آنان را زنده کند.

خاصیت «زنده کننده» و «زندگی ساز» از دستورات اسلام زدوده نخواهد شد و در همه‌ی زمان‌ها حتی دوران غیبت امام قائم (ع) هم، زنده بودن انسانی در پرتو قوانین اسلام خواهد بود. این حکم خدا و پیامبر است که جاودانگی آن را تضمین کرده است و عقلاً نمی‌توان حکم خدا و پیامبر را تغییر داده و مثلاً گفته شود در دوران غیبت امام ما وظیفه نداریم و نباید در راه اصلاح خود و دیگران بکوشیم.

از حقایق برشمرده‌ی بالا، نتیجه می‌گیریم که: وظیفه و مسؤولیت مسلمان در زمان «غیبت» و «حضور» امام یکی است.

در اینجا به یک وظیفه‌ی مهم اجتماعی دیگر نیز اشاره می‌شود:

نظارت عمومی

یکی از وظایف و دستورات دینی هر فرد مسلمان، پاسداری دین، و

حفظ حقوق مردم و سلامت و نظم جامعه‌ی اسلامی است. این موضوع در متون دینی به نام «امر به معروف و نهی از منکر» یاد شده است. در واقع خدا، به همه‌ی مسلمانان از دانشمند و غیر دانشمند - مأموریت داده است که چونان دیدبانی تیزبین و موشکاف، نگهبان و مراقب اجرای احکام و حدود اسلامی باشند، تا حیات اسلامی همیشه چون خون در قلب و دیگر اعضای جامعه‌ی اسلامی جاری باشد.

امر به معروف و نهی از منکر، تعهد و مسؤولیتی است که اسلام به دوش پیروان خود می‌گذارد، تا نهال خوبی‌ها و راستی‌ها ریشه گیرد، و بارور شود، و علف‌های هرزه کژی و ناراستی بخشکد. انجام این رسالت بزرگ، ضمانت اجرایی بر قوانین دین خواهد بود، تا از گزند حوادث و دستبرد نااهلان محفوظ بماند. و همین رمز گسترش و پیشرفت اسلام است.

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، و وعده‌های او را راست می‌داند، نباید در راه انجام وظایف دینی سستی کند، و به خاطر استفاده‌ی بیشتر - از لذت‌های مادی - با گناه و ظلم بسازد و در برابر آنها بی‌تفاوت بماند.

در قران کریم آمده است: «ای مسلمانان! شما بهترین ملت‌ها و

جمعیت‌ها هستند، اگر «امر به معروف» و «نهی از منکر» کنید و ایمان به خدا آورید.^(۱)

امر به معروف و نهی از منکر، دستورهای فراموش شده‌ی دین را، به یاد می‌آورد. زیرا انسان‌ها نیازمند تذکر و یادآوری‌اند، و آنها را که به فرمان دین، پایبند نیستند، جهت می‌دهد و آگاهی می‌بخشد در نتیجه سیر اجتماع به سوی کمال متوقف نمی‌شود.

اگر امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شود، مردم خوبی‌ها را فراموش می‌کنند، و به بدی‌ها و پستی‌ها می‌گرایند. از آن بدتر، خوبی‌ها، بد و بدی‌ها، خوب معرفی می‌شوند و از اینجا است که اجتماع انسانی سقوط خواهد کرد و از آدمیت جز لباس زیبا، چیزی نخواهد ماند.

امر به معروف و نهی از منکر، در ردیف دیگر واجب‌ها، مثل نماز و روزه نیست، بلکه نگهبان و پاسدار آنها است. چه آنکه اگر در جامعه‌ای گناه و ظلم پیدا شد، از هر سو به گناهکار و ظالم حمله می‌شود و آنها نمی‌توانند در «جو» و «محیط» اسلامی، حدود و مرزهای اسلام را بشکنند، و برنامه‌های آن را زیر پانهند و احساسات پاک مردم را جریحه دار کنند. این

۱- سوره‌ی آل عمران ۱۱۰.

محدودیت، رفته رفته آنها را تربیت خواهد کرد تا جایی که به حقیقت
رسند، و یا اگر سنگدلی و گمراهی آنها به اندازه‌ای قوی باشد که تربیت
اصیل و انسان پرور اسلام در آنها کارگر نشود، لااقل مزاحم ترقی و
پیشرفت دیگران نمی‌توانند شد. و این خود، بزرگترین فائده و توفیق است.

امر به معروف در دو مرحله

دانستیم که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ی هر فرد مسلمان
است، و اختصاص به گروه ویژه‌ای ندارد.

ولی با در نظر گرفتن دیگر آیات قرآن، معلوم می‌شود که این دو
فریضه‌ی بزرگ در دو مرحله باید اجرا شود:

«مرحله‌ی ابتدایی» «مرحله‌ی عالی»:

مرحله‌ی ابتدایی: نیاز به «تخصص» و «تبحر» ندارد، و همه پس از
دانستن شرایط ساده‌ی آن، باید به این وظیفه اقدام کنند. همانطور که
خواندن نماز و انجام سایر عبادت‌ها و وظائف، چنین است. و برای همه در
هر درجه و مقامی که باشند، ضروری است. مثلاً می‌دانیم که شراب و قمار

در اسلام به شدت ممنوع و حرام است. اگر کسی آلوده‌ی به این دو گناه شد، باید دوستانه به او تذکر داد و از رفتار ناشایست او اظهار ناراحتی و تنفر کرد. و در صورت لزوم، ترک معاشرت و دوستی نمود.

این کار از عهده‌ی همه بر می‌آید، و نیاز به دانستن زیانهای الکلی بر روی اعضاء بدن، و تشریح پزشکی آن و ضررهای اقتصادی، اجتماعی، روانی قمار، و بحثهای فنی و علمی در این زمینه‌ها نیست. و همچنین سخنوری و فن بحث و مناظره نیز نمی‌خواهد. و یا اگر در ماه رمضان، روزه خواری را دیدیم، باید با دلسوزی و بدون هیچ گونه ترسی، نهی از منکر کنیم. چنین نیست که بگذاریم و بگذریم هیچ مسؤولیتی نداشته باشیم و بگوییم انشاءالله امام زمان تشریف می‌آورد و کارها را درست می‌کند!

البته امام خواهد آمد، و اصلاح جهانی خواهد کرد، ولی از ما هم بازخواست می‌کند: چرا نهی از منکر نکردی، مگر قرآن برای تو وظیفه معلوم نکرده بود؟

مرحله‌ی عالی: در این مرحله باید عده‌ای از مسلمانان که شعله‌ی فروزان ایمان و عشق به خدا در سینه هاشان می‌فروزد، به «سلاح» دین و دانش زمان مجهز شوند تا بتوانند در برابر مخالفین بایستند، و اشکال‌ها و

مغالطه‌های آنها را پاسخ گویند.

بدیهی است این گروه، باید اسلام را آن گونه که هست بشناسند و در متون دین صاحب نظر شوند و از روانشناسی و جامعه‌شناسی و دانستی‌های لازم دیگر، به طور کافی بهره داشته باشند و دارای گفتاری شیرین و پرشور باشند تا بتوانند مردم را به نیکی و انسانیت دعوت کنند. امر به معروف و نهی از منکر را، در مقیاس جهانی و علمی بگسترانند، و از عهده‌ی بحث با مخالفت و دشمن برآیند.

این معنی را می‌توان از آیه‌ی دیگر قرآن استفاده کرد: «باید از شما، گروهی در کار دعوت مردم به سوی خوبی‌ها باشند؛ آنان را به کارهای نیک و شناخته شده فرمان دهند، و از کارهای زشت و ناپسند بازدارند اینان رستگارند.»^(۱)

همین گروه باید بهترین و مؤثرترین راه‌ها را برای امر به معروف و نهی از منکر، بیابند و با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، نیازها و مشکلات، طرح‌های اساسی و دقیق بریزند تا از نیروی کمتر، حداکثر استفاده بشود.

۱- سورة آل عمران - آیه ۱۰۰

و در پایان به این نکته باید توجه کرد که مرحله‌ی دوم امر به معروف و نهی از منکر، نیاز به یک برنامه‌ی واحد پیش بینی شده دارد که افراد گام به گام وظیفه‌ی خود را بدانند، و علاوه در همه جا، یک روش و نظام به کار رود تا کوششها یکدیگر را خنثی نکنند و زودتر به نتیجه برسند.

اینک دریافتیم که واژه‌ی «انتظار» را نمی‌توان بهانه‌ی سستی و خمودی خویش قرار داد، و وجدان مذهبی خود را با نام آن آرام، و از کوشش و پیکار در راه دین شانه خالی کرد.

امام صادق (ع) منتظر راستین را همچون پیکار کننده‌ی در راه خدا می‌داند که در خون خویش غوطه ور باشد.

بدیهی است، آن کس در رکاب امام قائم (ع) پیکار تواند کرد که هر روز در راه پیشرفت اسلام و به ثمر رساندن هدف‌ها و برنامه‌های آن، پیکار و مجاهدت کرده باشد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا